فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی سوم، شماره‌ی۱، تابستان ۹۳، صفحات ۲۹-۵۲

بررسی رابطه‌ی دینداری و خودشکوفایی (مطالعه‌ی موردی: دانشجویان دانشگاه یزد)

سیدعلیرضا افشانی[۱]، یاسین خرم پور[۲]، سجاد ممبینی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۱٤

چکیده

هدف از نگارش مقاله‌ی حاضر تبیین نظری و تجربی رابطه‌ی دینداری و خودشکوفایی است. این مطالعه از نوع پیمایشی است و جمعیت آماری آن را دانشجویان دانشگاه یزد در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ تشکیل دادند. اطلاعات مورد نیاز برای سنجه‌های دینداری و خودشکوفایی با پرسش‌نامه از یک نمونه‌ی ۲٦۰ نفری که بر اساس فرمول کوکران تعیین و به روش طبقه‌ای متناسب انتخاب شدند، به دست آمد. آزمون‌های اعتبار و پایایی مؤیّد اعتبار و پایایی بالای سنجه‌ها بود. بر اساس یافته‌های تحقیق میزان دینداری و خودشکوفایی زنان بیش‌تر از مردان بوده است. از نظر آماری دینداری تأثیر مستقیم و معناداری بر خودشکوفایی است، در میان ابعاد دینداری بعد پیامدی قوی‌ترین رابطه را با متغیّر خودشکوفایی داشت. البته دو بعد عاطفی و مناسکی رابطه‌ی معناداری با خودشکوفایی نداشتند. هم‌چنین برای تبیین ارتباط میان دو متغیّر از الگوسازی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شد که ضریب تأثیر ۰/۲۱ نشانه‌ی رابطه‌ی مستقیم این دو متغیّر است.

واژه‌های کلیدی: خودشکوفایی، دینداری، بعد پیامدی، دانشجویان.

[۱]- دانشیار گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه یزد afshanialireza@yazd.ac.ir

[۲]- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد khoram٦٧@yahoo.com

[۳]- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد sajadmombeini٦٨@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدمه و بیان مسأله

شکی نیست که دین، یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال پویاترین مقولاتی است که توجه مکاتب مختلف را به خود جلب کرده است. تلاش برای تبیین ماهیت دین اساساً رویکردی غربی است. این تمایل زمانی در غرب قوّت گرفت که مناقشات میان دین، علم و سیاست جدّی شد. تبیین‌هایی که از این دوره به بعد از دین ارائه شده، همگی سعی داشتند تا به دور از جنبه‌های اعتقادی/ کلامی دین، به تبیین‌های فلسفی- اجتماعی آن استوار باشند. اوج شیوع چنین تفکری نسبت به دین، رنسانس و عصر روشنگری است که اندیشمندان آن سعی کردند به عوامل گوناگون علّی و پیامدی دین و دینداری توجه کنند و به‌ویژه کارکردهای روانی و اجتماعی آن را مورد توجه قرار دهند. یکی از مواردی که برخی از اندیشمندان از آن به‌عنوان یکی از پیامدهای دین و دینداری صحبت می‌کنند، خودشکوفایی است.

خودشکوفایی اولین بار از سوی گلدشتاین[۱] به کار رفت، آن هم در معنای «به فعلیت درآوردن تمام وجوه و قابلیت‌های وجود خویش» (اسماعیل خانی، ۱۳۸۰: ۳). مازلو معتقد بود که الگوی چگونگی رفتار شخص برای نیل به شادی، سلامت و کنش‌وری (کارکرد) بهنجار در گرو خود-شکوفایی اوست (هایلیگن[۲]، ۱۹۹۲). خودشکوفایی از دیدگاه مازلو عبارت است از فرایند پایان-ناپذیر تحول که به ارتقای وضعیت سلامت روان آدمی می‌انجامد(مازلو[۳]، ۱۹۷۰). به اعتقاد راجرز هر ارگانیزم تنها یک تمایل بنیادین دارد و آن میل شدید به شکوفایی، بقا و ارتقای تجربه است تا استعدادهای بالقوّه‌ی او مجال ظهور بیابند؛ شرط خودشکوفایی فرد تسهیل ارتباط با سایر افراد و اجتماعی‌شدن است (راجرز[۴]، ۱۹۵۱). از جهتی تفسیر فرانکل نیز از خودشکوفایی این است که این حالت با توانایی درک جنبه‌های پرمعنا و مثبت رویدادهای زندگی همراه است (پتری[۵]، ۱۹۹۶). بنابراین خودشکوفایی به مثابه‌ی فرایند تحول نیروهای بالقوّه‌ی هر فرد در حدّ کمال است. فرد خودشکوفا فردی کامل است که کنش‌وری و زندگی او در حدّ کمال، و زندگی او بیش از یک فرد معمولی تحقق یافته و غنی شده است (داهی[۶]، ۱۹۸۳). به طور کلی، خودشکوفایی را می‌توان به نوعی به کارگیری و پرورش کامل قریحه‌ها، استعدادها، و قابلیت‌های بالقوّه توصیف کرد.

۱-Goldstein
۲-Heylighten
۳-maslow
۴-Rogers
۵-Petri
۶-Dahi

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

از طرف دیگر دین یک پدیده‌ی گسترده‌ی بسیار بادوام و تأثیرگذار است و به عنوان نظام اعتقادی سازمان‌یافته‌ای همراه با مجموعه‌ای از آیین‌ها و اعمال تعریف‌شده‌است که تعیین‌کننده‌ی شیوه‌ی پاسخ‌دهی افراد به تجارب زندگی است (زولینگ[۱] و همکاران، ۲۰۰۶). دین اساساً با نمادهایی سر و کار دارد که غیرعینی‌اند و احساسات، ارزش‌ها و امیدهای مؤمنان را بیان می‌کند یا جریان‌های کنش متقابل میان انسان‌ها و اعیان خارجی را سازمان‌می‌دهد و به نظم می‌کشاند، یا کل مجموعه‌ی اذهان و اعیان را جمع‌بندی می‌کند و یا زمینه‌ی این کل را نشان می‌دهد (همیلتون[۲]، ۱۳۷۷: ۱۵). دینداری عبارت است از پذیرش تمام یا بخشی از عقاید، اخلاقیات و احکام دینی به نحوی که شخص دیندار خود را ملزم به پیروی و رعایت از این مجموعه بداند (حشمت یغمایی، ۱۳۸۰: ۱۹۰) و دیندار «کسی است که با آگاهی به اصول و شعائر یک مذهب، در نظر و عمل، پیروی آن دین را اتّخاذ می‌کند؛ به نحوی که این پیروی بر زندگی دینی و غیردینی او تأثیر می‌گذارد» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۵٦). پژوهش‌های زیادی در زمینه‌ی تأثیر دین بر سازه‌های روانشناختی و اجتماعی انجام شده است و بیش تر نشان‌دهنده‌ی تأثیر مثبت آن بر بهداشت جسمانی و روانی است. مثلاً مطالعات، تأثیر مثبت آن را بر رفتارهای مقابله‌ای سالم (تورسن[۳]، هریش[٤] و اومن[٥]، ۲۰۰۱)، افسردگی (پیرس[٦] و همکاران، ۲۰۰۳)، نگرانی (فرایدنبرگ[۷] و همکاران، ۲۰۰۳)، سلامت عمومی (شریفی و همکاران، ۱۳۸٤) و هویت (نجفی و همکاران، ۱۳۸۵) نشان داده‌اند.

از آن‌جایی که دین هدف خود را کمال و سعادت انسانی می‌داند و در پی پاسخ دادن به والاترین و متعالی‌ترین نیازهای انسانی است و از سطح نیازهای اولیه‌ی انسان فراتر می‌رود؛ می‌توان گفت که مفهوم خودشکوفایی تا حدودی با مفاهیمی که در دین مطرح می‌شود هم‌خوانی دارد؛ یعنی این که افراد خودشکوفا داری ویژگی‌هایی هستند که در اصول ادیان مطرح است این افراد در پی به‌دست آوردن سعادت و کمال و احترام گذاشتن به انسانیت انسان و فکر کردن به خویشتن خویش هستند. بنابراین این مقاله در صدد تبیین رابطه‌ی دینداری و خودشکوفایی در میان دانشجویان است.

---

[۱]-Zulling
[۲]-Hamilton
[۳]-Thoresen
[٤]-Harris
[٥]-Oman
[٦]-Pearce
[۷]-Frydenberg

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پیشینه‌ی تحقیق

سراج‌زاده، جواهری و ولایتی خواجه (۱۳۹۲)، در تحقیق خود به این نتایج دست‌یافتند که دینداری تأثیر معنادار مستقیم و غیرمستقیم بر سلامت کل دارد و دینداری به صورت غیرمستقیم و از طریق متغیّر سبک زندگی سلامت‌محور بر سلامت جسمی تأثیر دارد. تحقیق گراوند و همکاران (۱۳۹۱)، نشان داد که جهت‌گیری دینی درونی رابطه‌ی منفی و معناداری با خرده عامل مسؤولیتی هیجانی دارد که این دو رابطه قابل پیش‌بینی هستند. هم چنین جهت‌گیری دینی درونی و بیرونی به ترتیب رابطه‌ی مثبت و منفی معناداری با نشانه‌های اضطراب دارد که این رابطه قابل پیش‌بینی است. تأثیر دینداری بر سلامت روانی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم (از طریق حمایت اجتماعی) تأیید شد. شقاقی و هریس (۱۳۸۹) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که میان متغیّرهای جمعیت‌شناختی نظیر؛ سن، جنس، وضعیت تأهل و مقطع تحصیلی و خودشکوفایی دانشجویان رابطه‌ی معناداری وجودندارد. بر اساس پژوهش عسکری و همکاران (۱۳۸٦) میان متغیّرهای شادکامی و دوگانگی جنسی، میان خودشکوفایی و دوگانگی جنسی، میان شادکامی و خودشکوفایی، میان خودشکوفایی و سلامت روان روابط معناداری به دست آمد. در تحقیق چراغی و مولوی (۱۳۸۵) میان نمره‌ی دینداری کلی و سلامت عمومی رابطه‌ی معناداری وجودداشت. سه بعد اعتقادی، تجربی و مناسکی دینداری با زیرمقیاس‌های سلامت عمومی هم بستگی معناداری داشتند. یافته‌های تحقیق شریفی، مهرابی زاده و شکرکن (۱۳۸٤) نشان داد که نگرش دینی با اختلال در سلامت عمومی رابطه‌ی منفی و با شکیبایی رابطه‌ای مثبت و معنی‌داری دارد. هم‌چنین ضریب رگرسیون نشان داد که از میان چهار بعد متغیّر دینداری، بعد اعتقادی و بعد مناسکی بهترین پیش‌بینی کننده‌ها برای سلامت عمومی هستند و بعد مناسکی بهترین پیش‌بینی کننده برای شکیبایی است. جمالی (۱۳۸۱) در تحقیق خود نشان داد که میان نگرش مذهبی و سلامت روان هم‌بستگی مثبتی وجود دارد. در تحقیق حسینی اصفهانی (۱۳۷۸) میان نمره‌ی سلامت روانی و احساسی خودشکوفایی دختر و پسر هم‌بستگی معناداری وجود داشت.

اریک[۱]، و سندرا[۲] (۲۰۰۷) نشان دادند که افراد با نمرات معنوی بالاتر، فعال‌تر هستند و کسانی که معنویت کمتری دارند از سلامت روان کمتری برخوردارند. دزوتر[۳]، سوئنز[٤] و هاتسه بات[٥]

[۱]-Erik
[۲]-Sandra
[۳]- Dezutter
[٤]- Soenens
[٥]- Hutsebaut

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

(۲۰۰٦) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری میان جهت‌گیری مذهبی درونی با رضایتمندی و هدف در زندگی و رابطه‌ی منفی معناداری میان جهت‌گیری مذهبی بیرونی با خودشکوفایی و شادکامی وجوددارد. جانسون[۱] (۲۰۰٤) به این نتیجه دست یافت که اعتقادات دینی نقش عمده‌ای در سلامت روان دارد و باورهای دینی در سازگاری روانی افراد تأثیر اساسی دارند. یافته‌های تحقیق کیم[۲] و همکاران (۲۰۰٤) نشان داد که رابطه میان معنویت و آشفتگی‌های روانی مانند یک U معکوس است؛ به این ترتیب که افرادی که نمره‌ی خیلی بالا یا خیلی پایین در پرسش‌نامه معنویت کسب کرده بودند، نسبت به افرادی که نمره‌ی متوسطی به دست آورده بودند، احساسات مثبت بیش‌تری مانند شوخ طبعی و اعتماد به نفس و هیجانات منفی کمتری مثل خصومت و غم را تجربه می‌کنند. نتایج پژوهش فرنچ[۳] (۱۹۹۹) بیان‌کننده‌ی این بود که خودشکوفایی با شادکامی و هدفمندی زندگی هم‌بستگی مثبت دارد و هم‌چنین نتایج نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی مستقیم میان مذهبی بودن و جوانب سلامت ذهنی است.

هم‌چنین ارتباط مستقیم خودشکوفایی با برون‌گرایی و سلامت روان و ارتباط معکوس آن با روان رنجوری به خوبی در مطالعات متعدّد نشان داده شده است (داهی، ۱۹۸۳، تیسی[٤]، ۱۹۷۲، دویل[٥]، ۱۹۷۵، کنوپ[٦]، ۱۹٦٥). هم چنین دال و همکاران (۱۹۸۳) نشان داده‌اند که سطوح برون‌گرایی بالای زنان در مقایسه با مردان هم بستگی مثبت و بالایی با سطح خودشکوفایی دارد ولی سطوح مختلف روان‌رنجورخویی در هر دو جنس با میزان یکسان با خودشکوفایی هم‌بستگی دارد.

جمع‌بندی تحقیقات پیشین نشان‌می‌دهد که دینداری با سلامت روانی و عمومی و متغیّرهای مرتبط آن رابطه‌ی معنادار و مثبتی را نشان می‌دهد. از آن جا که رابطه میان دینداری و خودشکوفایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است این پژوهش قصد دارد به بررسی رابطه‌ی این دو متغیّر بپردازد.

۱- Johnson
۲- Kim
۳- French
٤- Tasi
٥- Doyle
٦- Knopp

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ملاحظات نظری

دینداری

دینداری عنوان عامی است که به هر فرد یا پدیده‌ای که ارزش‌ها و نشانه‌های دینی در آن متجلی باشند اطلاق می‌شود (شجاعی زند، ۱۳۸٤: ۳٦). مطالعه‌ی دینداری معمولاً در دو سطح انجام می‌گیرد، سطوح را می‌توان مرکزی و پیرامونی نامید. لایه‌ی مرکزی دینداری مبتنی بر ابعاد اصلی دین (عقاید، مناسک، باورها و تجربه‌ی دینی) و لایه‌ی پیرامونی شامل انواع دینداری هاست. دینداری مبتنی بر ابعاد اصلی دین در سطح مرکز دینداری و گونه‌های دیگر از دینداری که در مواردی در سطح نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها درباره‌ی دین جای می‌گیرند، لایه‌ی پیرامونی دینداری را شکل می‌دهند. از سوی دیگر می‌توان لایه‌های پیرامونی را ضرورت‌های تاریخی ادیان نیز حساب کرد که با توجه به این امر ابعاد جدیدی در دینداری، حداقل از حیث مواجهه با پرسش‌های معرفت شناسانه‌ی رقیبان دین و یا ضرورت‌های تاریخی و توجه به عنصر زمان و مکان اهمیت پیدا کرده‌اند و شرایط متنوعی را نسبت به این حالت جدید مطرح ساخته‌اند (میرسندسی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). اما دینداری مبتنی بر ابعاد اصلی دین یا همان التزام دینی از مفاهیمی است که پژوهشگران علوم اجتماعی که حوزه‌ی علاقه‌ی‌شان مطالعه‌ی تجربی دین است به آن بسیار توجه کرده‌اند؛ به طوری که در طول دو دهه‌ی ۱۹٦۰ و ۱۹۷۰ هیچ موضوعی در مطالعات تجربی دین به اندازه‌ی تعیین مشخصات مفهومی دینداری مورد توجه قرار نگرفته است (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۸). باید توجه داشت که دینداری یا تدین ناظر به پذیرش دین از سوی انسان‌هاست. در واقع دینداری صفت و حالت انسان درباه‌ی دین است (فقیهی، ۱۳۸۵: ٤۸).

در یک طبقه‌بندی کلی دیگر می‌توان نظریه‌های مربوط به دین را به نظریه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی تقسیم کرد. دو دسته نظریه‌ی روانشناختی درباره‌ی دین قابل تشخیص است: یکی نظریه‌های عقل‌گرایانه که حاصل فعالیت عقلی انسان ابتدایی برای تبیین رویدادهای طبیعی و اجتماعی پیرامون خود است و در فرآیند تکامل تاریخی از انسان جای خود را به علم می‌دهد. دیگری نظریه‌ی عاطفه‌گرایانه که دین را پاسخی عاطفی و روانی به نگرانی‌ها، ترس‌ها و شوربختی‌های انسان می‌داند (همیلتون، ۱۳۷۷). برخلاف روانشناسان، بیش‌تر جامعه‌شناسان، به خصوص کارکردگراها، معتقدند آنچه اهمیت دارد چگونگی آغاز گرفتن امور نیست بلکه نقشی است که این امور در جوامع گوناگون دارند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

دورکیم در بررسی دین رویکرد کارکردی خویش را به‌کار گرفته است. هری آلپرت، پژوهشگر دورکیمی، چهار کارکرد عمده‌ی دین را از نظر دورکیم به عنوان نیروهای اجتماعی انضباط‌بخش، انسجام‌بخش، حیات‌بخش و خوشبختی‌بخش طبقه‌بندی کرده است (کوزر، ۱۳۸۲: ۲۰۰). کینگزلی دیویس چهار کارکرد برای دین عنوان کرد: اول این که دین عزم افراد را برای رعایت هنجارهای گروهی تقویت می‌کند؛ دوم این که مناسک دینی کارکرد حفظ باورداشت‌ها را انجام می‌دهند؛ سوم، دین به صورت مرجع و راهنمای واقعی برای مؤمنان عمل می‌کند؛ و بلاخره چهارم این که دین برای مجازات، یک منبع غایی فراهم می‌کند (دیویس[۱]، ۱۹٦٤: ٥۲٦– ٥۳۳). از این نظریه چنین بر می‌آید دین از طریق برآورد نیاز فردی، کارکردی اجتماعی را انجام می‌دهد.

پیتر برگر دین را مأمنی در مقابل جهانی بی‌معنا می‌داند. برگر در تفسیر خود در باب این که چگونه انسان مجبور می‌شود نظم معنی‌داری را به واقعیت تحمیل کند می‌گوید: «دین (نظمی مقدس) در آن لحظه‌ای ظهور می‌شود که به نوموس (معنای نظم اجتماعی‌ای که محصول وجود انسانی است) اجتماعی مستمر، ثبات یا مشروعیتی داده می‌شود که مأخذ از منابعی قدرتمندتر از تلاش‌های بی‌هدف خود آدمیان است. این کیفیت مقدس که در جوامع مختلف می‌تواند به چیزهای متفاوتی نسبت داده شود (از اشیا یا حیوانات مقدس گرفته تا خدایان بزرگ یا نیروهای غیرمتشخص) چیزی است غیر از انسان و در عین حال به انسان مربوط بوده، او را با واقعیت قدرتمندتری غیر از خودش ارتباط می‌دهد. این کیفیت مقدس، زندگی انسان را در نظم معنادار بزرگ تری قرار می‌دهد (تامسون و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۵). به اعتقاد برگر نظام معانی‌ای که انسان‌ها می‌سازند، حاصل کار یک فرد نیست، بلکه یک تولید اجتماعی است؛ تولید همه‌ی مردمی که به یک دیگر وابسته‌اند و در هر کجا و هر زمان که باشند، با هم پیوند دارند، با این حال از دید هرکس، گویی این نظام وجود عینی است که خارج از خود او قرار دارد. هر فرد در مجموع سهمی در این نظام معانی دارد، لیکن این نظام، مافوق افراد است و از لحاظ اجتماعی دارای عینیت خارجی است (توسلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). برگر مکرراً به وحشت انسان از هرج و مرج اشاره می‌کند و معتقد است که همواره ترس از بی‌معنا شدن زندگی در ما وجود دارد؛ به‌طوری که انسان، ناچار به نظام معانی‌ای که به لحاظ اجتماعی هدف‌دار است، تمایل پیدا می‌کند و دین همین کارکرد را در جامعه ایفا می‌کند؛ چرا که دین کوشش جسورانه است برای آنکه سراسر گیتی برای انسان معنی‌دار شود. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۷۳). در نتیجه دین عملاً به عنوان سیستم ارزشی به حرکت‌های انسان

[۱]-Davis

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جهت می‌دهد و آن‌ها را هدفمند، و انسان را به سوی اعتلای روانی، انسانی و تکامل رهنمون می‌کند. به عقیده‌ی آلپورت، مذهب به عنوان سیستم ارزشی موجب وحدت بخشیدن به حیات می‌شود. به نظر او بالاترین سیستم ارزشی که به انسان وحدت و یک پارچگی می‌دهد سیستم ارزشی مذهبی است (آلپورت[۱]، ۱۹۵۰). فرانکل نیز به رابطه‌ی هم‌بستگی میان معنای زندگی و سلامت روان اشاره کرده و اعتقاد دارد سلامت روان، یعنی از مرز توجه به خود گذشتن، از خود فرا رفتن و جذب و معنا و منظوری شدن؛ آن‌گاه است که خود به‌طور خودانگیخته و طبیعی، فعلیت و تحقق می‌یابد (فرانکل[۲]، ۱۹۸٤: ۷۵). او دین را تحقّق معنای غایی تلقی می‌کند. بنابراین چون دین بر هدفمندبودن و معنا داشتن زندگی انسان تأکید دارد و یکی از ویژگی‌های انسان خودشکوفا، پرمعنایی زندگی است می‌توان گفت هدف دین و هدف مازلو از خودشکوفا بودن افراد انسانی، رساندن انسان به سلامت درونی و روانی است.

خودشکوفایی

مازلو نیازهای اساسی انسان را در یک هرم جای داده است که داری ۵ طبقه است. طبقات پایین‌تر هرم، نیازهای حیاتی‌تر و ساده‌تر و طبقات بالاتر نیازهای پیچیده‌تر را نشان می‌دهند. نیازهای طبقه‌ی بالاتر فقط وقتی مورد توجه قرار می‌گیرد که نیازهای طبقه‌های پایین‌تر برطرف شده باشد. چهار طبقه‌ی اول هرم مازلو نیازهای پایه نام دارند. این نیازها در صورتی که تأمین شوند حس خاصی به فرد نمی‌دهند، اما در صورتی که تأمین نشوند او را دچار اضطراب و نگرانی می‌کنند (گرین[۳]، ۲۰۰۰: ١٤). این نیازها عبارتند از:

طبقه‌ی اول: نیازهای جسمانی (آب، غذا، هوا، خواب، رابطه‌ی جنسی) که ارضای آن‌ها برای بقا اساسی است.

طبقه‌ی دوم: نیازهای ایمنی: امنیت، ثبات، حمایت، نظم و رهایی از ترس اضطراب.

طبقه‌ی سوم: تعلق و محبت: رابطه‌ی نزدیک و مهرآمیز با دیگری یا به‌طور کلی با مردم.

طبقه‌ی چهارم: نیاز به احترام: شامل احترامی که خود به خود می‌گذاریم و احترامی که دیگران می‌گذارند.

۱-Allport
۲-Frankl
۳-Green

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

طبقه‌ی پنجم: عالی‌ترین نیازها (نیاز تحقّق خود و خودشکوفایی) خواستار محقق ساختن استعدادهای بالقوه‌ی خود و شناختن و فهمیدن دنیای پیرامونشان هستند (شولتس، ۱۳۹۰: ۷۲-۹۲).

به اعتقاد مازلو مرحله‌ی نهایی روانشناسی فردی وقتی رخ می‌دهد که او از لحاظ برآورده شدن نیازهای پایه‌اش (طبقه‌ی یک تا چهار) احساس امنیت و آرامش کند. در چنین وضعیتی، او تمرکز خود را بر شکوفاشدن استعدادهای نهفته‌اش برای تبدیل به یک انسان مؤثر، خلّاق و پخته و دارای بینش خواهدگذاشت. مازلو متوجه‌شده‌بود که افراد خودشکوفا که از لحاظ توسعه‌ی روانی کامل‌ترین هستند در بسیاری از زمینه‌ها دارای خصوصیات شخصیتی مشترک هستند. این افراد، واقعیت‌ها و حقیقت جهان و (خودشان) را می‌پذیرند (به‌جای انکار یا فرار از آن ها). درک شفاف و واضح‌تری از واقعیت‌ها دارند و راحت تر با آن‌ها کنار می‌آیند. به حل مشکلات یا مسائل، علاقه نشان می‌دهند و این محدود به خود فرد نمی‌شود؛ بلکه معمولاً شامل مشکلات دیگران نیز هست. با سایر افراد و انسان‌ها احساس نزدیکی، یگانگی و محبت می‌کنند و روابط شخصی عمیق دارند (گرین، ۲۰۰۰). مازلو را پدر روانشناسی انسان‌دوستانه می‌دانند؛ چنان که بینشی را نسبت به ارزش‌ها ایجاد کرده است. او این حقیقت را یافت که زمانی که اشخاص در سلسله مراتب نیازها حرکت کنند و ارزش‌های بنیادی آنان شامل امنیت، تعلق، احترام و عزت‌نفس تأمین شود، قادر خواهند شد تا ظرفیت خودشان را برای زندگی سالم و بالغ توسعه دهند. وی این ظرفیت را خودشکوفایی نامید و آن را به عنوان «استفاده‌ی کامل و کشف استعدادها، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها» توضیح داد (اسپاجت[۱]، ۲۰۰٤). نیاز خودشکوفایی این مفهوم را بیان می‌کند که همه‌ی افراد پتانسیلی برای خودشکوفا شدن دارند؛ انسان هرچه بتواند بشود باید بشود، پس خودشکوفایی میل رسیدن به کمالی است که فرد، قابلیت رسیدن به آن دارد.

بخش عمده‌ای از تحقیقات مازلو بر افرادی متمرکز بود که به عنوان خودشکوفا در نظر گرفته شده‌اند. نتایج تحقیقات نشان داد که میان معنویت و خودشکوفایی ارتباط وجود دارد و زندگی معنوی، بخشی از ذات انسان و یک ویژگی آشکار از ماهیت اوست. افرادی که خودشکوفا هستند، اشخاصی هستند که احساس امنیت می‌کنند، احساسی از تعلق دارند، می‌دانند که دیگران آن‌ها را دوست دارند و سطح قابل قبولی از عزت نفس دارند، که به آن‌ها اجازه می‌دهد قابلیت شخصی خود را برای زندگی سالم و کامل توسعه دهند. خودشکوفایی ممکن است تا اواسط دوران بزرگ سالی حاصل نشود؛ در سال‌های پیش از میان سالی انرژی‌ها در جهات متعددی اسراف می‌شود که

[۱]-Spjut

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شامل: روابط جنسی، پیشرفت علمی، مسیر شغلی، ازدواج و... است (ساغروانی، ۱۳۸۸: ۲۹). مازلو بر این اساس پیشنهاد کرده است افرادی که به حداکثر خودشکوفایی دست یافته‌اند و قادرند تا به صورت کاملاً خودشکوفا برخورد کنند، برترین انسان‌ها هستند که ویژگی‌های زیر را دارا می‌باشند: دیدگاه کل‌نگر نسبت به جهان، گرایش طبیعی نسبت به تعامل هم‌افزا، شخصیت آگاهانه و برانگیخته (اسپاچب، ۲۰۰٤). هر فردی، ظرفیتی ذاتی برای خودشکوفایی دارد. افراد از طریق تلاش در جهت خودشکوفایی قالب و شکل معنوی و دینی خود را می‌یابند. روانشناسان بیان کرده‌اند که بهبود معنویت برای انسان‌ها از طریق فرایند رشد است که از طریق تجربه‌ی معنوی یکی پس از دیگری تحکیم می‌شود و به تغییر و تبدیل معنویت می‌انجامد. یک تجربه‌ی معنوی به تنهایی به توسعه‌ی معنویت منجر نمی‌شود. مازلو بیان می‌کند که خودشکوفایی یک لحظه‌ی عظیم نیست، یک تجربه نیست بلکه یک فرآیند آرام است (اسپاجت، ۲۰۰٤). مازلو یافتن معنا در زندگی را نگرانی عمده و اولیه‌ی انسان می‌داند. او عنوان می‌دارد اگر چه روان‌شناسی انسان‌گرا، تنها بر معنویت متمرکز نیست، به دلیل اهمیت دادن به رشد، به بعد متعالی نزدیک است. مازلو می‌گوید، فرد خودشکوفا به دنبال بالا بردن هستی خویش است تا معرفتش را به خود و دیگران گسترش دهد و در هر کاری از شخصیت خود بهره گیرد. این فرایند توسط مجموعه‌ی بزرگ‌تری از ارزش‌ها هدایت می‌شود که بر خوبی، زیبایی و زندگی تأکید دارد (مازلو، ۱۹۷۰).

یونگ (۱۹٦۱)، هدف زندگی را یافتن توفیق و جایی در جهان می‌داند و بر آن است که به علت زوال دین به عنوان ارزشی در زندگی، تلاش برای یافتن معنایی در زندگی به طرز فزاینده‌ای دشوار شده‌است و وضعیت خاص و کنونی بشر (فقدان معنا در زندگی و ریشه نداشتن و پیوند نداشتن با گذشته یا طبیعت) صرفاً ویژگی اواخر قرن بیستم است (شولتس، ۱۳۹۰). پس به‌طور کلی می‌توان گفت که نظریه‌ی مازلو هدف خود را بالا بردن کمال و سعادت انسان بیان می‌دارد و این سعادت و کمال در بیان مازلو با سعادت و کمالی که در دین بیان می‌شود تطابق دارد؛ چون در نظر مازلو نیاز به خودشکوفایی از سطح نیازهای اولیه و ابتدایی بالاتر می‌رود و افرادی که به چنین سطحی می‌رسند به وجود، خویشتن خود، سعادت، و کمال فکر می‌کنند و در شرف به دست آوردن چنین ویژگی‌های مهمی هستند. هدف ادیان هم بطور کلی رساندن انسان‌ها به درجه‌ای از خودشکوفایی‌است، ادیان بر این نظر تأکید دارند که انسان‌ها توانایی رسیدن به درجات بالای معنویت، کمال و خودشکوفایی را در وجود خود دارند و راه رسیدن به این درجات پیروی از فرمان های دینی است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

روش تحقیق

مطالعه‌ی حاضر، به لحاظ اجرا از نوع پیمایشی، به لحاظ زمان قطعی و به لحاظ ماهیت، کاربردی است. جمعیت آماری تحقیق را کلیه‌ی دانشجویان دانشگاه یزد در زمان مطالعه تشکیل می‌دهند که بر اساس آمار دانشگاه ۱۳۷۵٤ نفر گزارش شده است. برای حجم نمونه ابتدا یک مطالعه‌ی مقدماتی روی ۳۰ نفر از افراد جامعه‌ی آماری انجام شد تا واریانس صفت مورد مطالعه (خودشکوفایی) مشخص شود. سپس با استفاده از فرمول کوکران با سطح اطمینان ۹۵ درصد و فاصله‌ی اطمینان ۵ درصد، حجم نمونه ۲٦۰ نفر انتخاب شد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، طبقه‌ای و ابزار مورد استفاده، پرسش نامه بوده است. پرسش نامه پس از احراز اعتبار و پایایی آن در مراحل مقدماتی تحقیق، برای جمع‌آوری داده‌های مورد نظر در مرحله‌ی نهایی مورد استفاده قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار spss استفاده شد.

ابزار سنجش

در این پژوهش دو متغیّر اصلی مورد اندازه‌گیری قرار گرفت: دینداری و خودشکوفایی.

برای سنجش میزان دینداری افراد، از مدل چندبعدی گلاک و استارک (۱۹٦۵) استفاده شده است. این مدل توسط بسیاری از محققان و پژوهشگران داخلی و خارجی برای سنجش میزان دینداری افراد مورد تأیید و استفاده قرار گرفته است. گلاک و استارک اعتقاد دارند که در همه‌ی ادیان دنیا ضمن تفاوت‌هایی که در جزئیات آن ها وجود دارد، عرصه‌های مشترکی وجود دارد که دینداری در آن‌ها متجلی می‌شود. این عرصه‌ها که می‌توان آن‌ها را ابعاد اصلی دینداری به‌حساب آورد عبارتند از: ۱- بُعد اعتقادی یا باورهایی که انتظار می‌رود مؤمنان به آن‌ها اعتقاد داشته باشند.۲- بعد مناسکی شامل اعمال دینی مشخص، هم چون: عبادت، نماز و روزه که انتظار می‌رود پیروان یک دین آن ها را به جای آورند. ۳- بعد عاطفی (تجربی) که به عواطف و احساسات مذهبی ناشی از اعتقادات دینی نظیر ستایش، تواضع و ترس برمی‌گردد. ٤- بعد پیامدی که ناظر به اثرات باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره‌ی پیرامون است. ۵- بعد فکری که مشتمل بر اطلاعات و دانسته‌های مبنایی در زمینه‌ی معتقدات هر دین است که پیروان هر دین باید آن‌ها را بدانند (گلاک و استارک[۱]، ۱۹٦۵: ۲۱-۲۰). شاخص میزان دینداری در ۵ بعد یاد شده،

[۱]-Glock C.Y and Stark

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شامل ۱۵ گویه بوده است که به‌صورت طیف لیکرت، مورد سنجش قرار گرفته است. بیش‌تر گویه‌ها قبلاً در تحقیقات علمی آزمون شده و مناسب سنجش دینداری ایرانیان است. مقدار آلفای سازه‌ی دینداری در این بررسی ۰/۸۹ بوده‌است که نشان‌دهنده‌ی هم بستگی درونی بالای میان گویه‌ها است. هم چنین میزان آلفای ابعاد دینداری، اعتقادی، عاطفی، فکری، پیامدی و مناسکی به ترتیب برابر با ۰/۷۳، ۰/۷۹، ۰/۷۱، ۰/۷۷ و ۰/۷٦ بوده است.

خودشکوفایی یعنی گرایش بنیادی هر شخص برای تحقق بخشیدن (به عینیت درآوردن) هر چه بیش‌تر توانایی‌های (ذاتی) خود (پورحسن، ۱۳۸۳: ۱۲). برای سنجش متغیّر مستقل یعنی میزان خودشکوفایی دانشجویان، از پرسش نامه‌ی استاندارد ۲۵ ماده ای ASAI[1] موسوم به «مقیاس خودشکوفایی اهواز» استفاده شده که مقیاسی تک‌بعدی است و پایایی آن به دو روش بازآزمایی و همسازی درونی (آلفای کرونباخ) توسط سازندگان آن سنجیده شده و ضرایب پایایی در دو روش به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۹۲ به دست آمده است (اسماعیل خانی و همکاران، ۱۳۸۰:۱٤). میزان آلفای متغیّر خودشکوفایی در این تحقیق ۰/۹٤ به دست آورده که نشان‌دهنده‌ی هم‌بستگی بالا میان گویه‌های پرسش نامه است.

یافته‌ها

از مجموع ۲٦۰ دانشجویی که به‌عنوان نمونه انتخاب شدند ۵۳/۱ درصد را زنان و ٤٦/۹ درصد را مردان تشکیل دادند. ۸۰/٤ درصد دانشجویان مجرد و ۱۹/٦ متأهل، هم چنین ۵۸/۵ درصد از آن‌ها در مقطع لیسانس، ۳٦/۲ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۵/٤ درصد در مقطع دکتری بودند. و بالاخره این که ٤۵/۸ درصد در رشته‌ی انسانی ۲۵/۸ درصد در رشته‌ی علوم پایه و هم‌چنین ۲۸/۵ درصد در رشته فنی مهندسی مشغول به تحصیل بودند.

[1]-Ahwaz Self- Actualization Inventory

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جدول شماره‌ی یک- آمار توصیفی متغیّرهای دینداری و خودشکوفایی به تفکیک جنس

متغیّر	گروه	میانگین	واریانس	انحراف‌معیار	کمینه	بیشینه
دینداری	مرد	٤٩/٢٠	١٠٠ /٧١	١٠/٠٣	٢١	٧٠
	زن	٥١/٨٧	٧٩/٢٩	٨/٩٠	٢١	٧١
خودشکوفایی	مرد	٨٧/٦٨	١٨٠/٨٤	١٣/٤٤	٥٢	١١٩
	زن	٩٢/٠٢	١٩٧ /١١	١٤/٠٤	٤٧	١٢٣

با توجه به جدول بالا، میانگین و انحراف معیار دینداری در گروه مردان به ترتیب ٤٩/٢٠ و ١٠/٠٣ و در گروه زنان ٥١/٨٧ و ٨/٩٠ بوده است. هم‌چنین میانگین و انحراف معیار خودشکوفایی در گروه مردان به ترتیب ٨٧/٦٨ و ١٣/٤٤ و در گروه زنان، ٩٢/٠٢ و ١٤/٠٤ بوده است.

جدول شماره‌ی دو- آزمون تی برای مقایسه‌ی میانگین میزان خودشکوفایی بر حسب وضعیت تأهل

متغیر	گروها	میانگین	انحراف معیار	آزمون تی	سطح معنی داری
وضعیت تأهّل	مجرد	٨٨/٠٩	١٤/١٤٨	١/٩٩٣	٠/٠٤٧
	متأهّل	٩٢/٣٥	١١/٧١٦		

در جدول شماره‌ی دو نتایج بررسی میزان خودشکوفایی دانشجویان بر حسب مقطع تحصیلی آمده است. میانگین نمرات نشان می‌دهد که میان افراد مجرد و متأهل از نظر خودشکوفایی تفاوت معناداری وجود دارد و میانگین خودشکوفایی افراد متأهل (٩٢/٣٥) بالاتر از میزان خودشکوفایی افراد مجرد (٨٨/٠٩) است (P< ٠/٠٥).

جدول شماره‌ی سه- خروجی آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه‌ی میانگین خودشکوفایی بر حسب مقطع تحصیلی

متغیّر	گروه ها	میانگین	انحراف معیار	f	سطح معنی‌داری
مقطع تحصیلی	کارشناسی	٨٧/٢٧	١٤/٣٦٦	٣/٣٠٦	٠/٠٣٨
	کارشناسی ارشد	٩٠/٦٨	١٢/٩٨٧		
	دکتری	٩٥/٠٧	٩/٤٣٤		

در جدول شماره‌ی سه نتایج بررسی تفاوت میزان خودشکوفایی بر حسب مقطع تحصیلی دانشجویان آمده است. میانگین نمرات نشان می‌دهد که بالاترین میزان خودشکوفایی متعلق به دانشجویان مقطع دکتری (٩٥/٠٧) و کمترین میانگین مربوط به دانشجویان مقطع کارشناسی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

(۸۷/۲۷) است. با توجه به این که تفاوت مشاهده شده میان میانگین گروه‌های مختلف، از نظر میزان خودشکوفایی معنادار است (P< ۰/۰۵)، این فرضیه تأیید شده است.

برای بررسی رابطه‌ی دینداری و ابعاد آن با میزان خودشکوفایی، با توجه به این که متغیّرها در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده است از آزمون ضریب هم بستگی پیرسون استفاده شده که نتایج این آزمون‌ها در جدول زیر گزارش شده است:

جدولی چهار- ماتریس هم‌بستگی مرتبه‌ی صفر[۱] میان ابعاد دینداری با ابعاد خودشکوفایی

		دینداری						خودشکوفایی					
		اعتقادی	عاطفی	پیامدی	فکری	مناسکی	دینداری	احساس هدفمندی	احساس ارزشمندی	احساس رضایت	خود شناسی	احساس درماندگی	خودشکوفایی
دینداری	اعتقادی	۱											
	عاطفی	۰/۶۶۷***	۱										
	پیامدی	۰/۶۱۸***	/۶۴۷***	۱									
	فکری	۰/۴۳۵***	/۳۹۶***	/۳۹۵***	۱								
	مناسکی	۰/۴۵۸***	/۵۰۲***	/۴۸۶***	/۵۷۸***	۱							
	دینداری	/۸۲۲***	/۸۳۳***	/۷۱۱***	/۶۹۱***	/۸۶۰***	۱						

[۱]-Zero Order Correlation Matrix

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ادامه‌ی جدول‌ی چهار- ماتریس هم‌بستگی مرتبه‌ی صفر میان ابعاد دینداری با ابعاد خودشکوفایی

		دینداری						خودشکوفایی					
		اعتقادی	عاطفی	پیامدی	فکری	مناسکی	دینداری	احساس هدفمندی	احساس ارزشمندی	احساس رضایت	خود شناسی	احساس درماندگی	خودشکوفایی
خودشکوفایی	احساس درماندگی	۰/۰۵۱	-۰/۰۲۶	۰/۱۵۸*	۰/۰۳۳	-۰/۰۷۰	۰/۰۳۸	۰/۴۲۴***	۰/۴۱۴***	۰/۵۰۷***	۳/۴***	۱	
	خودشناسی	۰/۱۰۸	۰/۰۷۹	۰/۱۲۰	۰/۲۴۵***	۰/۰۵۲	۰/۱۴۹*	۰/۵۲۶***	۰/۵۲۲***	۱			
	احساس رضایت	۰/۱۳۵	۰/۲۰۶*	۰/۲۱۷***	۰/۱۹۴***	۰/۱۷۳**	۰/۲۳۴***	۰/۵۷۳***	۰/۵۶۹***	۱			
	احساس ارزشمندی	۰/۰۳۰	-۰/۰۱۲	۰/۰۳۵	۰/۱۳۹*	-۰/۰۲۶	۰/۰۳۸	۰/۴۶۵***	۱				
	احساس هدفمندی	۰/۱۱۵	۰/۱۰۴	۰/۱۳۲*	۰/۲۵۸***	۰/۱۶۵**	۰/۱۹۷***	۱					
	خودشکوفایی	۰/۱۲۷*	۰/۱۱۷	۰/۱۷۸**	۰/۲۵۳***	۰/۱۱۱	۰/۱۹۶***	۰/۸۳۳***	۰/۷۵۷***	۰/۸۱۸***	۰/۷۵۰***	۰/۶۲۵***	۱

* معنی‌دار در سطح کمتر از ۰/۰۵ ** معنی‌دار در سطح کمتر از ۰/۰۱ *** معنی‌دار در سطح کمتر از ۰/۰۰۱

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد که میان ابعاد مختلف دینداری با ابعاد خودشکوفایی رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد. به‌عبارت دیگر با افزایش سطح مؤلفه‌های دینداری، میزان خودشکوفایی نیز افزایش پیدا می‌کند. در میان ابعاد مختلف دینداری، بعد فکری و پس از آن بعد پیامدی، قوی‌ترین هم‌بستگی را با خودشکوفایی دارد. در میان ضرایب مزبور احساس هدفمندی قوی‌ترین هم‌بستگی را با بعد فکری دینداری دارد (r=۰/۲۵۸).

داده‌های جدول هم‌چنین نشان دهنده‌ی این است که همه‌ی ابعاد دینداری به جز بُعد عاطفی و مناسکی رابطه‌ی معناداری با خودشکوفایی دارند. میان بعد فکری دینداری و خودشکوفایی رابطه‌ی مستقیم و معناداری دیده می‌شود (P<۰/۰۰۱) پس فرضیه‌ی مذکور تأیید می‌شود. میان بعد پیامدی و اعتقادی دینداری با خودشکوفایی رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد (P<۰/۰۱) لذا این فرضیات نیز تأیید می‌شود. سازه‌ی دینداری (ترکیب ۵ بعد مناسکی، عاطفی، دانشی، اعتقادی و پیامدی) نیز رابطه‌ی معنادار و مستقیمی با خودشکوفایی دارد (P<۰/۰۱).

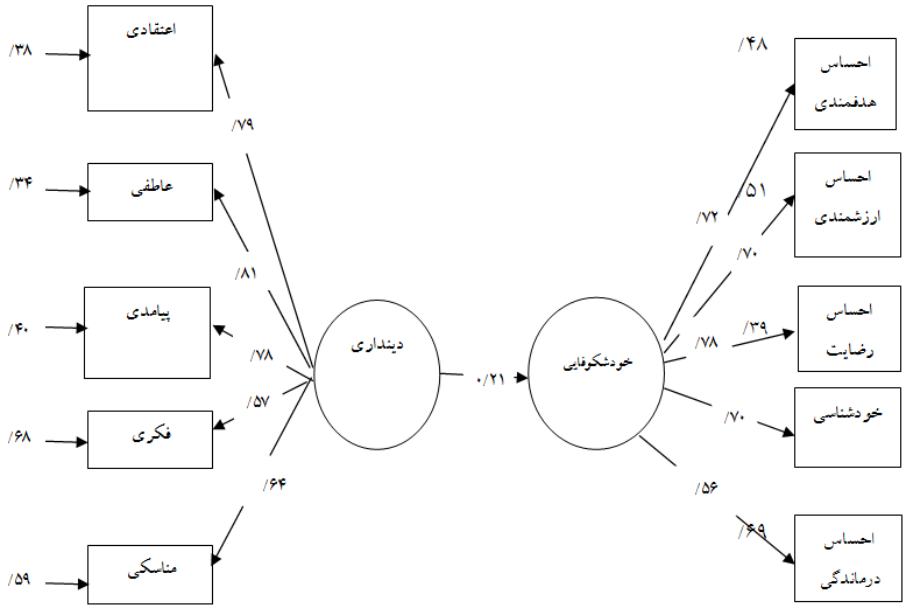
الگو سازی معادلات ساختاری[۱]

نتایج تحلیل معادلات ساختاری در نمودار شماره‌ی یک منعکس شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود مهم‌ترین معرف‌های سازه‌ی مکنون دینداری، بعد عاطفی، اعتقادی و پیامدی است. ضمن این که مهم‌ترین معرّف‌های سازه‌ی مکنون خودشکوفایی، احساس رضایت و احساس هدفمندی بوده است.

همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود میزان تأثیر دینداری بر خودشکوفایی، ۰/۲۱ است، که نشان‌دهنده‌ی رابطه-ی مستقیم و معنادار این دو متغیّر است، یعنی با افزایش دینداری افراد خودشکوفایی آن‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند.

[۱]-Structural Equation Modeling (Sem)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]



نمودار شماره‌ی یک- مدل معادله‌ی ساختاری، تأثیر میزان دینداری بر میزان خودشکوفایی

شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که مدل از برازش نسبتاً خوبی برخوردار است. به منظور بررسی برازش مدل پیشنهادی چند شاخص مورد توجه قرار گرفت. یکی از شاخص‌ها، مربع کای است. مربع کای[۱] اگر معنی‌دار باشد بدین معنی است که مدل برای داده‌های جامعه، قابل قبول نیست (در این جا مربع کای معنی‌دار نشده است). هم‌چنین از شاخص مربع کای نسبی (که از تقسیم مربع کای بر درجه‌ی آزادی به دست می‌آید) استفاده شده است. شاخص مربع نسبی کای برابر ۳/۵۲ شده که مطلوب به‌حساب می‌آید. شاخص دیگری با عنوان شاخص نیکویی برازش[۲] نیز محاسبه شده است. دامنه‌ی تغییرات شاخص مذکور میان صفر و یک است؛ هرچه مقدار محاسبه شده به یک نزدیک‌تر باشد، بیان‌کننده‌ی برازش بهتر مدل است. در مدل حاضر، GFI معادل ۰/۸۶ به‌دست آمده است.

[۱]-Chi–Square
[۲]-Goodness Of Fit Index

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جدول شماره‌ی چهار- شاخص‌های نیکویی برازش

شاخص	Chi-Square	Df	Chi-Square/ Df	RMSEA	GFI	CFI	NFI	NNFI	IFI
مقدار	۱۱۹/۵۹	۳٤	۳/۵۱	۰/۰۹۹	۰/۸٦	۰/۹٤	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹٤

هم‌چنین ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب[۱] باید کمتر از ۰/۱ باشد که در مدل ارائه شده برابر ۰/۰۹۹ است. میزان مؤلفه‌های CFI، NFI، NNFI، IFI نیز باید بیش‌تر از ۰/۹ باشد که مدل تحت بررسی به ترتیب برابر ۰/۹٤، ۰/۹۲، ۰/۹۲ و ۰/۹٤ است. با توجه به شاخص‌ها و خروجی‌های نرم افزار لیزرل می‌توان گفت مدل از برازش مطلوبی برخوردار است.

بحث و نتیجه‌گیری

آدمیان در طول تاریخ، همواره به دنبال جامعه‌ی عمل پوشاندن به توانایی‌ها و قابلیت‌های درونی خود بوده‌اند. گرایش به شکوفا کردن استعدادهای نهفته، در تمام قوم و قبیله‌های بشری وجود داشته است. به این شکل که انسان‌های اولیه، برای حفظ و بقای خود، دست به ابتکار و نوآوری می‌زدند تا هم نیازهای غریزی خود را برطرف‌کنند و هم در برابر دشمنان بیرونی، از خود دفاع کنند. اما همگام با رشد تمدن و تکنولوژی، انسان نیز از لحاظ روانی و فکری به بلوغ رسیده است و درصدد تجربه‌ی شکوفایی در سطح گسترده‌تر از ارضا برای رفع نیازهای غریزی و جسمانی خود برآمده‌است. انسان مدرن، در پی کشف همه جانبه‌ی نیروهای بالقوّه‌ی خود می‌باشد و خواهان ابراز وجود خود از ابعاد و زوایای گوناگون است.

هدف از مقاله‌ی حاضر تبیین نظری و تجری تأثیر دینداری بر خودشکوفایی بود. در این مطالعه، خودشکوفایی به عنوان متغیّر وابسته مشتمل بر ۵ بعد احساس‌هدفمندی، احساس ارزشمندی، احساس‌رضایت، خودشناسی و احساس‌درماندگی در نظر گرفته شده‌است. یافته‌های توصیفی تحقیق نشان داد که از مجموع نمونه‌ی مورد نظر ۵۳/۱ درصد از دانشجویان را زن و ٤٦/۹ درصد از آن‌ها را مرد تشکیل دادند؛ هم‌چنین از مجموع ۲٦۰ دانشجوی مورد مطالعه، ۸۰/٤ درصد آن‌ها مجرد و ۱۹/٦ درصد از آن ها متأهّل بوده‌اند. میانگین دینداری زنان برابر با ۵۱/۸۷ و برای مردان برابر با ٤۹/۲۰ بوده است که نشان‌دهنده‌ی این است که دین داری زنان بیش‌تر از

[۱]-Rmsea

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مردان است؛ هم‌چنین میزان خودشکوفایی زنان در مقایسه با مردان از میانگین بالاتری برخوردار است، و خودشکوفایی زنان از مردان بالاتر است. می‌توان گفت چون سطح دینداری زنان بالاتر است، و هرچه سطح دینداری بالاتر باشد سلامت روان افراد بیش‌تر می‌شود، بنابراین خودشکوفایی زنان باید بالاتر باشد چون زنان دیندارترند و به تبع آن سلامت روان بالاتری نسبت به مردان دارند.

میزان خودشکوفایی در میان دانشجویان مقطع دکتری بالاتر از سایر دانشجویان بوده است. طبق گفته‌ی مازلو خودشکوفایی ممکن است تا اواسط دوران بزرگ سالی به دست نیاید، چون در سال‌های جوانی، توان و تفکرات افراد بیش‌تر در جهات متعددی مانند، روابط جنسی، مسیر شغلی و غیره صرف می‌شود ساغروانی (۱۳۸۸). بنابراین برای تبیین این فرضیه می‌توان گفت چون کسانی که در مقطع دکتری هستند به نسبت مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، نیازهای سطوح پایین‌ترشان بیش‌تر تأمین شده‌است پس خودشکوفایی آن‌ها هم باید بالاتر باشد، چون خودشکوفایی با توجه به نظریه‌ی مازلو در میان سالی و بعد به وجود می‌آید.

در زمینه‌ی رابطه‌ی متغیر دینداری با خودشکوفایی باید بیان شود که بعد فکری دینداری دارای قوی‌ترین هم‌بستگی با ابعاد مختلف خودشکوفایی است. هم‌چنین باید گفت که در میان ابعاد دینداری بعد عاطفی و مناسکی رابطه‌ی معناداری با خودشکوفایی برقرار نکرد و باقی ابعاد دینداری، پیامدی، فکری، اعتقادی و خود متغیّر دینداری رابطه‌ی مثبت و معناداری را با خودشکوفایی برقرار کرد. نتیجه‌ی این متغیّر با تحقیقات حسینی اصفهانی (۱۳۷۸)، جانسون (۲۰۰٤)، اریک و سندرا (۲۰۰۷) و فرنچ هم خوانی دارد. به‌طور کلی باید گفت که بر طبق دیدگاه مازلو برای رسیدن به سطح خودشکوفایی باید اول مهم‌ترین نیازهای افراد که به نیازهای سطح اولیه برمی‌گردند برطرف شود، و پس از برطرف کردن ٤ نیاز اول به عالی‌ترین نیاز انسان می‌رسیم. این نیاز با سلامت روان افراد تطابق دارد؛ به طوری‌که افرادی که سلامت روان بالاتری دارند خودشکوفایی بالاتری هم می‌توانند داشته باشند. با توجه به این که اکثر ادیان هدف خود را رساندن انسان به کمال و سعادت می‌دانند، و سعادت و کمال را یک نیاز درونی، روحی و درونی می‌دانند. بنابراین باید گفت که بر طبق تعریف مازلو از خودشکوفایی، خودشکوفایی یک نیاز درونی و معنوی است که احساس عزت نفس، معنادار بودن زندگی، احساس امنیت و رضایت از خود را بالاتر می‌برد و این همان اصولی است که در ادیان مطرح است؛ پس برای خودشکوفا شدن افراد باید دینداری در سطح جامعه گسترش پیدا کند و بیش‌تر بر اصولی تأکید شود که موجب

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تعالی انسان می‌شود، نه اصول سطحی و ظاهری دین؛ چون در نظریه‌ی مازلو، اصولی که برای خودشکوفا شدن مطرح می‌شود اصولی هستند که جنبه‌ی اساسی و درونی انسان را مورد توجه قرار می‌دهند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع

۱. اسماعیل خانی، فرشته و نجاریان، بهمن و مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز (۱۳۸۰) «ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش خودشکوفایی»، **فصلنامه‌ی علوم انسانی دانشگاه الزهرا**، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۹: ۱-۲۰.

۲. انوری، حمیدرضا (۱۳۷۳) **پژوهشی راجع به تقدیرگرایی**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

۳. پورحسین، رضا (۱۳۸۳) **روانشناسی خود**، تهران: امیر کبیر.

٤. تامسون، کنت و دیگران (۱۳۸۱) «دین و ساختار اجتماعی»، **مقالاتی در جامعه‌شناسی دین**، ترجمه‌ی علی بهرام‌پور و حسن محدثی، تهران: انتشارات کویر.

۵. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰) **جامعه‌شناسی دین**، تهران: سخن.

٦. جمالی، فریبا (۱۳۸۱) **بررسی رابطه‌ی نگرش مذهبی، احساس معنابخش بودن زندگی و سلامت روان در دانشجویان دانشگاه‌های تهران**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه الزهرا.

۷. چراغی، مونا و مولوی، حسین (۱۳۸۵) «رابطه بین ابعاد مختلف دینداری و سلامت عمومی در دانشجویان دانشگاه اصفهان»، **مجله‌ی پژوهش‌های تربیتی و روانشناختی دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشگاه اصفهان**، سال دوم، شماره‌ی ۲، شماره‌ی پیاپی ٦: ۱- ۲۲.

۸. حسینی اصفهانی، علیرضا (۱۳۷۸) **رابطه‌ی بهداشت روانی و خودشکوفایی**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

۹. حشمت‌یغمایی، محمدتقی (۱۳۸۰) دینداری نوجوانان و عوامل مؤثر برآن، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

۱۰. ساغرونی، سیما و غیور، سیدمرتضی (۱۳۸۸) «معنویت، خودشکوفایی و هوش معنوی در محیط کار»، **فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی- تخصصی گروه مدیریت دانشگاه امام رضا علیه السلام**، شماره‌ی ششم: ۲۷-۳۱.

۱۱. سراج زاده، سیدحسین و توکلی، مهناز (۱۳۸۰) «بررسی تعریف عملیاتی دینداری در پژوهش‌های اجتماعی»، **نامه‌ی پژوهش**، شماره‌ی ۲۰- ۲۱ سال پنجم، بهار و تابستان.

۱۲. سراج زاده، سیدحسین (۱۳۸۳) **چالش‌های دین و مدرنیته: مقالاتی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولار شدن**، تهران: طرح نو.

۱۳. شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸٤) «مدلی برای سنجش دینداری در ایران»، **مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران**، دوره‌ی ششم(۱): ۳٤-٦٦.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۱٤. شریفی، طیبه و مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز و شکرکن، حسین (۱۳۸٤) «نگرش دینی و سلامت عمومی و شکیبایی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اهواز»، **اندیشه و رفتار**، سال یازدهم، شماره‌ی ۱: ۸۹- ۹۹.

۱۵. شقاقی، فرهاد و هریس، مژگان (۱۳۸۹) «مقایسه‌ی خودشکوفایی دانشجویان دوره‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور»، **پیک نور**، سال نهم، شماره‌ی اول: ٦۰-٦۹.

۱٦. شولتس، دوان (۱۳۹۰) **روانشناسی کمال**، ترجمه‌ی گیتی خوشدل، تهران: نشر پیکان.

۱۷. عسکری، پرویز؛ واحدی، حسن؛ مظاهری، محمد مهدی و عنایتی، میر صلاالدین (۱۳۸٦) «رابطه‌ی شادکامی خودشکوفایی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسی در دانشجویان دختر و پسر واحد علوم و تحقیقات مرکز اهواز»، **دانش و پژوهش در روانشناسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، شماره‌ی ۳۳: ۹۵-۱۱٦.

۱۸. فقیهی، علی نقی؛ خدایاری فرد، محمد؛ غباری‌بناب، باقر و شکوهی‌یکتا، محسن (۱۳۸۵) «بررسی الگوی دینداری از منظر قرآن و سنت»، **فصلنامه‌ی اندیشه‌ی دینی**، شماره‌ی ۱۹: ٤۱-۷۰.

۱۹. کوزر، لوئیس (۱۳۸۲) **زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

۲۰. گراوند، هوشنگ؛ قنبری هاشم‌آبادی، بهرام‌علی؛ کامکارزاهروند، پیمان و جعفری، سپیده (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی جهت‌گیری دینی (درونی و بیرونی) با سلامت روان و باورهای غیرمنطقی»، **روانشناسی و دین**، سال پنجم، شماره‌ی اول: ۷۹-۱۰۳.

۲۱. میرسندسی، سیدمحمد (۱۳۸۳) **میزان و انواع دینداری دانشجویان**، پایان‌نامه‌ی دکتری رشته‌ی جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

۲۲. نجفی، محمود، و احدی، حسن، و دلاور، علی (۱۳۸۵) «بررسی رابطه‌ی کارایی خانواده و دینداری با بحران هویت»، **مجله‌ی دانشور رفتار**، س ۱۳، شماره‌ی ۱٦: ۱۷- ۲٦.

۲۳. همیلتون، ملکم (۱۳۷۷) **جامعه‌شناسی دین**، مترجم، محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.

۲٤. Allport, G (۱۹۵۰) **The Individual and His Religion: A Psychological Interpretation**, New York: Macmillan.

۲۵. Dahl, J.R., Wakefield J. R, A.J., Kimlicka, M.T., & Wiederstein, M. (۱۹۸۳) «How the personality dimensions of neuroticism, extroversion, and psychoticism relate to self actualization», **Personality and individual differences**, ٤(٦): ٦۸۳-٦۹۵.

۲٦. Davis, Kingsley (۱۹٦٤**) Human Society**, New York: MacMillan.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۲۷. Dezutter, J.; B. Soenens & D. Hutsebaut (۲۰۰۶) «Religiosity and Mental Health: A Further Exploration of the Relative Importance of Religious Behaviors VS. Religious Attitudes», **Personality and Individual Differences,** ٤٠, pp: ۸۰۷–۸۱۸.

۲۸. Doyle, J.S. (۱۹۷۵) «Self actualization, neuroticism, and extroversion revisited», **Psychological reports,** ۳۹: ۱۰۸۱–۱۰۸۲.

۲۹. Erik Nagel, Sandra Sgoutas – Emch (۲۰۰۷) «The Relationship Between Spirituality, Health Beliefs, and Health Behaviors in College Students» ،**Journal of Religion and Health**, Volume ٤٦, Issue ۱: ۱٤۱–۱٥٤.

۳۰. Frankl, V. (۱۹۸٤) **Mans search for meaning: An Introduction to Logotherapy**, New York: Simon and Schuster.

۳۱. Frankl, V.E (۱۹۸٤) The **will to Meaning: Foundations and Applications of Logotherapy**, New York: Simon and Suhuster.

۳۲. French, S. & Joseph, S. (۱۹۹۹) «Religiosity and its association with happiness, purpose in life, and self actualization», **Mental Health, Religion and Culture**, ۲: ۱۱۷–۱۲۰.

۳۳. Frydenberg, E.; R. Lewis & G. Kennedy et al. (۲۰۰۳) «Coping with Concerns, an Exploratory Comparison of Australian, Colombian, German, and Palestinian Adolescents», **J. Youth Adolesc**, ۳۲(۱): ٥۹–٦٦.

۳٤. Glock C.Y and Stark. (۱۹٦٥) **The Dimensions of Religiosity: Religion and Society in tension**: Chicago Rand McNally.

۳٥. Green, C.D (۲۰۰۰) **Classics in the History of Psychology**, York University, Toronto, Ontario, ISSN ۱٤۲۲- ۳۷۱۳.

۳٦. Heylighten, F. (۱۹۹۲) «A cognitive- systematic reconstruction of Maslow's theory of self actualization», **Behavioral Science**, ۳۷: ۳۹–٥۷.

۳۷. Johnson, M. A.(۲۰۰٤) «Faith, prayer and religious observances», **Journal of Clinical Cornerstone**; ٦ (۱): ۱۷–۲٤.

۳۸. Kim, Y., Seidlitz, L., Ro, Y., Evinger, J. S., and Duberstein, P. R. (۲۰۰٤) « Spirituality and affect: a function of changes in religious affiliation». **Personality and Individual Differences**, ۳۷: ۸٦۱– ۸۷۰.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۳۹. Knapp, R.R. (۱۹٦۵) «Relationship of a measure of self actualization to neuroticism and extroversion», **Journal of consult psychology**, ۲۹: ۱٦۸- ۱۷۲.

٤۰. Maslow, A. H. (۱۹۷۰) **Motivation and personality**, ۲nd ed., New York: Harper & Row.

٤۱. Pearce, M. J.; T. D. Little & J. E. Perez (۲۰۰۳) «Religiousness and Depressive Symptoms among Adolescents», **Child Adolesc Psychol** ۲: pp.۲٦۷–۲۷٦.

٤۲. Petri, L.H (۱۹۹٦) **Motivation: Theory, Research, and Applications**, California: Wadsworth, Inc.

٤۳. Rogers, C.R (۱۹۵۱) **Client-centered therapy**, Houghton Miffili: Boston.

٤٤. Spjut, A (۲۰۰٤) **Effect of spirituality on Job satisfaction for clinical laboratory science professionals**, Doctoral dissertation, University of phoenix, USA: Arizona.

٤۵. Thoresen, C. E.; A. H. Harris & D. Oman (۲۰۰۱) **Spirituality, Religion and Health: Evidence, Issues, and Concerns**, New York & London: The Guilford Pres.

٤٦. Tosi, D.J., & Hoffman, S. (۱۹۷۲) «A factor analysis of the personal orientation inventory», **Journal of humanist psychology**، ۱۲: ۸٦–۹۳.

٤۷. Zulling, K. J.; R. M. Ward & T. Horn (۲۰۰٦) «The Association between Perceived Spirituality, Religiosity and Life Satisfaction: the Mediating Role of Self RatedHealth», **Social Indicators Research** ۷۹, pp: ۲۵۵–۲۷٤.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

This document was created with Win2PDF available at http://www.win2pdf.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]